

Received: 2025/4/27

Accepted: 2025/11/3

from 51 to 70

**Mohammad Yousefali
Tabar**

Ph.D. Student in Islamic
Education, Specialization in
Theoretical Foundations of Islam,
University of Islamic Sciences,
Qom. (Corresponding Author)
tahatarin05@yahoo.com

Hassan Panahi Azad

Associate Professor, Department
of Theoretical Foundations of
Islam, University of Islamic
Sciences, Qom.
panahi@maaref.ac.ir

Amir Mohsen Erfan

Assistant Professor, Department of
Islamic History and Civilization,
University of Islamic Sciences,
Qom.
Erfan@maaref.ac.ir

**Seyyed Mohammad
Sadegh Mousavi Nasab**

Assistant Professor, Department
of Educational Sciences, Imam
Khomeini Educational and
Research Institute, Qom.
Smsmn4313@gmail.com

Keywords:

Divine traditions (sunan), the
tradition of the triumph of truth
over falsehood, Tafsir al-Mizan,
Allamah Tabataba'i, educational
implications.

Analysis of the Tradition of Truth's Victory over Falsehood in Al-Mizan Exegesis and Its Individual and Social Educational Implications

Abstract

The divine tradition (sunnah) of “the triumph of truth over falsehood” is one of the fundamental, immutable laws governing existence and history from the perspective of the Holy Qur'an, guaranteeing the ultimate victory of truth over falsehood. The central problem addressed by this study is what moral-educational implications this Qur'anic tradition holds for the process of religious education, and how an effective model for cultivating the believing individual within the Islamic educational system can be derived from it. Employing the method of thematic interpretation of Qur'anic verses, the article examines Allamah Tabataba'i's treatment of this tradition in Tafsir al-Mizan.

Its contribution lies in the fact that, unlike prior studies confined to a conceptual analysis of this tradition, the article situates it within the framework of individual, social, and spiritual education. The findings show that faith in this tradition lays the groundwork for cultivating individuals who are resilient, committed to justice, forward-looking, and socially responsible. The tradition further underscores the cultivation of steadfastness, trust in divine justice, historical insight, and the internalization of a commitment to truth. The tradition of the triumph of truth over falsehood thus emerges not merely as a cosmological principle but as a strategic model for religious education in the contemporary era. The study recommends that this tradition be incorporated as one of the foundations of Qur'anic education in the curricula of educational institutions.

تحلیل سنت غلبه‌ی حق بر باطل در تفسیر المیزان و دلالت‌های تربیتی فردی و اجتماعی آن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۱۲
از صفحه ۵۱ تا صفحه ۷۰

چکیده

سنت الهی «غلبه‌ی حق بر باطل» یکی از قوانین بنیادین و تغییرناپذیر در نظام هستی و تاریخ از دیدگاه قرآن کریم است که برتری نهایی حق را در برابر باطل تضمین می‌کند. مسئله‌ی اصلی پژوهش حاضر آن است که این سنت قرآنی چه دلالت‌های اخلاقی- تربیتی برای فرایند تعلیم و تربیت دینی دارد و چگونه می‌توان از آن الگویی کارآمد برای پرورش انسان مؤمن در نظام تربیت اسلامی استخراج کرد. این مقاله با بهره‌گیری از روش تفسیر موضوعی آیات قرآنی، به بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان درباره‌ی این سنت می‌پردازد. نوآوری پژوهش در آن است که برخلاف تحقیقات پیشین که به تحلیل مفهومی این سنت پرداخته‌اند، این مقاله آن را در چارچوب تربیت فردی، اجتماعی و معنوی تبیین کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ایمان به این سنت زمینه‌ساز تربیت انسان‌هایی مقاوم، عدالت‌خواه، آینده‌نگر و مسئول در برابر جامعه است؛ همچنین این سنت بر پرورش استقامت، اعتماد به عدالت الهی، بصیرت تاریخی و درونی‌سازی حق‌گرایی تأکید دارد؛ درنتیجه، سنت غلبه‌ی حق بر باطل نه تنها قاعده‌ای تکوینی، بلکه الگویی راهبردی برای تربیت دینی در دوران معاصر است. توصیه می‌گردد، این سنت به‌عنوان یکی از مبانی تربیت قرآنی، در برنامه‌های آموزشی نهادهای تربیتی گنجانده شود.

محمدیوسفعلی تبار

دانشجوی دکتری، گروه مبانی نظری اسلام،
دانشکده‌ی مطالعات اسلامی، دانشگاه
معارف اسلامی، قم، ایران.
(نویسنده‌ی مسئول)
tahatarin05@yahoo.com

حسن پناهی آزاد

دانشیار، گروه مبانی نظری اسلام،
دانشکده‌ی مطالعات اسلامی، دانشگاه
معارف اسلامی، قم، ایران.
panahi@maaref.ac.ir

امیر محسن عرفان

استادیار، گروه تاریخ و تمدن اسلامی،
دانشکده‌ی مطالعات تاریخ و تمدن
اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم،
ایران.
Erfan@maaref.ac.ir

سید محمدصادق موسوی نسب

استادیار، گروه علوم تربیتی، موسسه‌ی
آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)،
قم، ایران.
Smsmn4313@gmail.com

واژگان کلیدی:

سنت‌های الهی، سنت غلبه‌ی حق
بر باطل، تفسیر المیزان، علامه
طباطبایی، دلالت‌های تربیتی.

۱- مقدمه

سنت «غلبه‌ی حق بر باطل» یکی از سنن کلیدی در جهان‌بینی قرآنی است که مطابق آن، درنهایت حق بر باطل فائق می‌آید و باطل نابودشدنی و ناپایدار است. از دیدگاه قرآن، این سنت الهی نه تنها قاعده‌ای جاری در نظام هستی و تاریخ، بلکه الگویی معنادار برای جهت‌دهی به زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها به‌شمار می‌رود. تحلیل این سنت در آثار تفسیری علامه طباطبائی، به‌ویژه در تفسیر المیزان، با رویکردی هستی‌شناختی- تربیتی انجام گرفته و نشان‌دهنده‌ی پیوند وثیق آن با تربیت ایمانی و معنوی انسان است (ضرابی، ۱۳۹۳، ص ۶۶).

درواقع، تنازع حق و باطل به‌عنوان سنت الهی، از دیرباز در میان بشر رواج داشته و فرجام آن، پیروزی نهایی جبهه‌ی حق است، چنان‌که الهی‌نژاد با بررسی سه دیدگاه (تکاملی با پیروزی حق، ادواری با میدان‌داری باطل و برچیدگی با اضمحلال بشر)، بر اصالت دیدگاه اول تأکید می‌کند و مهدویت را غایت سیر اجتماعی بشر و نماد خوش‌فرجامی تاریخ می‌داند (الهی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۰۶). اگرچه تحلیل‌ها زمینه‌ای برای تحلیل تربیتی فراهم می‌آورد؛ اما پژوهش‌های صورت گرفته بدون چنین تمرکزی است. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ، به بررسی دلالت‌های تربیتی سنت غلبه‌ی حق بر باطل در تفسیر المیزان می‌پردازد و تلاش می‌کند از رهگذر تحلیل‌های علامه طباطبائی، الگویی تربیتی برای نظام تعلیم و تربیت اسلامی استخراج نماید. مسئله‌ی اصلی پژوهش آن است که بر اساس تحلیل علامه طباطبائی، سنت قرآنی غلبه‌ی حق بر باطل چه دلالت‌های تربیتی را دارد.

بر اساس این، پرسش‌های پژوهش به شرح زیر است:

۱. مؤلفه‌های مفهومی و تفسیری سنت غلبه‌ی حق بر باطل در تفسیر المیزان کدام‌اند؟

۲. این سنت چه دلالت‌هایی برای تربیت فردی- اجتماعی دارد؟

این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و بر پایه‌ی داده‌های تفسیری، به بررسی لایه‌های مفهومی و کاربردی این سنت می‌پردازد و افقی نوین برای فهم پیوند سنن الهی و تربیت اسلامی ارائه می‌دهد. روش به‌کارگرفته‌شده در این پژوهش روش تفسیر موضوعی است که به جمع‌آوری و تحلیل آیات مرتبط با این موضوع در سرتاسر قرآن می‌پردازد و درنهایت، با رویکردی تربیتی به استنتاج دلالت‌های تربیتی آیات مربوط به غلبه‌ی حق بر باطل می‌پردازد.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

با وجود اهمیت این سنت در شکل‌دهی به روحیه‌ی مقاومت، اعتماد به عدالت الهی، امید به آینده و بصیرت تاریخی، تاکنون کمتر به دلالت‌های تربیتی آن در آثار علمی پرداخته‌شده است. در مرور پیشینه، این پژوهش‌ها قابل اشاره‌اند: مقاله‌ی «بررسی آیات غلبه‌ی حق بر باطل از دیدگاه علامه طباطبائی» اثر جواد سلیمانی که تمرکز آن بر تفسیر آیات مرتبط و محتوای تفسیری است، البته این مقاله برگرفته از کتاب آقای سلیمانی امیری به‌نام فلسفه تاریخ در قرآن است. در بخشی از کتاب به تفسیر حرکت تاریخ، ذیل سنت غلبه‌ی حق بر باطل پرداخته‌شده

است. مقاله‌ی «سنت پیروزی حق بر باطل در آیات و روایات و جایگاه آن در اندیشه‌ی دفاعی امام خامنه‌ای» نوشته‌ی محمدتقی احمدی‌پرتو که این سنت را در چارچوب اندیشه دفاعی تحلیل می‌کند. مقاله‌ی «سنت‌های تربیت‌ساز در المیزان» به قلم عبدالرضا ضرابی بیشتر درصدد استقرای سنن مربوط به تربیت است و به توضیح مختصری درباره‌ی سنت غلبه‌ی حق بر باطل، بدون اشاره به دلالت‌های تربیتی آن بسنده شده است. مقاله‌ی «پیروزی حق بر باطل در آینه‌ی وحی» اثر محمدعلی محمدی بیشتر روش‌های شناخت حق و باطل را یادآور شده و در بخش انتهایی، پس از اشاره‌ی مختصر به سنت غلبه‌ی حق بر باطل، به مصادیقی از «غلبه‌ی حق بر باطل» در قرآن اشاره نموده است و هیچ بحثی پیرامون دلالت‌های تربیتی آن ندارد. پایان‌نامه‌ی «پیروزی «حق» بر «باطل» از دیدگاه قرآن و حدیث (با تأکید بر وراثت صالحان در آخرالزمان)» اثر مریم افشاری نیز در ضمن یک فصل کوتاه، به تبیین پیروزی حق بر باطل در آیات و روایات پرداخته است؛ اما بیشتر تمرکز این پایان‌نامه بر موضوع حکومت مهدوی در آخرالزمان است و بدون نگاه تربیتی است. زکی (۱۴۰۳) در مقاله‌ی «نزدیکی امر الهی در غلبه‌ی دین حق از زبان علامه طباطبائی»، به تفسیر موضوعی سوره‌ی نحل در المیزان می‌پردازد و وعده‌های الهی را به‌عنوان غلبه‌ی دین حق بر کفر تبیین می‌کند. این مقاله بیشتر بر تفسیر سوره‌ی نحل متمرکز است و بخشی از مقاله با موضوع غلبه‌ی حق بر باطل مرتبط است. این پژوهش تفسیری و ساختاری است؛ اما دلالت‌های تربیتی سنت غلبه‌ی حق را نادیده گرفته است. موسوی (۱۴۰۲) در مقاله‌ی «غلبه‌ی دین حق بر تمام ادیان»، به بررسی آیات قرآن و روایات درباره‌ی ظهور مهدی (عج) و غلبه‌ی اسلام بر ادیان دیگر پرداخته و دیدگاه مفسران شیعه و سنی را واکاوی کرده است. این پژوهش تفسیری-روایی است؛ اما دلالت‌های تربیتی ندارد. کارگر (۱۳۸۵) در مقاله‌ی «مهدویت و فرجام ستیزش حق و باطل»، به بررسی مفاهیم حق و باطل در قرآن، ستیزش تاریخی خیر و شر و فرجام آن با پیروزی حق از طریق ظهور مهدی (عج) پرداخته است. این پژوهش قرآنی-روایی است و بر نابودی باطل تأکید دارد؛ اما به دلالت‌های تربیتی اشاره‌ای ندارد. الهی‌نژاد (۱۳۹۱) در مقاله‌ی «مهدویت؛ فرجام تنازع حق و باطل»، به بررسی سه دیدگاه تنازع حق و باطل (تکاملی با پیروزی حق، ادواری با میدان‌داری باطل، برچیدگی تاریخ و اضمحلال بشر) پرداخته و با دلایل عقلی، نقلی و اقوال فلاسفه، دیدگاه اول را اصیل دانسته است و مهدویت را فرجام نیک تاریخ معرفی می‌کند. این پژوهش پایان تاریخی است؛ اما دلالت‌های تربیتی سنت غلبه‌ی حق را نادیده گرفته است. شهید بهشتی در کتاب حق و باطل از دیدگاه قرآن، در ضمن یک فصل، با نگاهی به آیات مکی و مدنی غلبه‌ی حق بر باطل، به تحلیل نبرد حق و باطل پرداخته است. شهید مطهری نیز در سه کتاب نبرد حق و باطل، قیام و انقلاب مهدی و نیز فلسفه تاریخ، به‌طور ضمنی به بحث از سنت «غلبه‌ی حق بر باطل» پرداخته‌اند؛ اما در هیچ‌یک از آثار، دلالت‌های تربیتی این سنت به‌صورت مستقل و نظام‌مند واکاوی نشده است.

۳- مفهوم‌شناسی

۳-۱- سنت‌های الهی در قرآن

سنت در قدیمی‌ترین کتب لغت عربی به معنای «راه» است. ازهری در تہذیب اللغة معتقد است، سنت در اصل «سنه الطريق» بوده و به راهی اشاره دارد که ابتدا افراد در آن حرکت کرده‌اند و سپس دیگران از آن پیروی می‌کنند (ازهری، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۱۰)؛ به همین دلیل، واژه‌ی سنت در عربی به رفتاری اطلاق می‌شود که به‌صورت عادت از انسان سر می‌زند و قابل تخلف نیست (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۲۲۵). این معنا درباره‌ی اوامر و نواهی نبوی نیز به‌کاررفته است (همان). ابن‌منظور و دیگر لغویان «سنت‌الله» را به معنای احکام، قوانین و اوامر الهی دانسته‌اند که تغییرناپذیر هستند (همان؛ ازهری، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۱۳)؛ بنابراین، سنت‌های الهی به قوانین حاکم بر عالم تکوین و تشریع اشاره دارد.

در این بحث، مقصود از سنت‌های الهی قوانین حاکم بر جامعه و تاریخ است. در قرآن کریم، واژه‌ی سنت در کنار واژگانی مانند «قضا»، «امر»، «فعل»، «فرض»، «قدر»، «اراده»، «حکمت»، «عدم تبدیل» و «عدم تحویل» به‌کاررفته است (نک: احزاب: ۳۶-۳۸؛ نساء: ۲۶؛ فاطر: ۴۳ و...). از این کاربردها می‌توان دریافت که سنت‌های الهی قوانینی تخلف‌ناپذیرند که در حیات اجتماعی و تاریخی بشر جریان دارند. البته در بینش قرآنی، وجود این سنت‌ها منافاتی با اراده‌ی انسانی ندارد، بلکه انسان‌ها با توجه به همین سنت‌ها می‌توانند سعادت و شقاوت فردی و اجتماعی خویش را رقم بزنند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۴، ص ۴۱۰). شهید صدر معتقد است، قرآن نخستین منبعی است که تاریخ را واجد قوانین و نظم می‌داند و بر ضرورت استقرا و تدبیر در رویدادهای تاریخی و سنن طبیعت تأکید دارد تا از رهگذر تدبیر در آن، حقایق مربوط به قوانین تاریخ و سنن تاریخی کشف و تبیین شو (صدر، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵-۱۵۸). اسلام معتقد است، تاریخ بر اساس قوانین خردمندانه، جاودانه و جهانی پیش می‌رود. قرآن نیز در آیات متعدد این حقیقت را بیان کرده است (کرمی فریدنی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱).

۳-۲- حق و باطل

دو واژه‌ی «حق و باطل» از کلیدی‌ترین واژه‌های قرآن است که ادبیات اسلامی را تحت تأثیر قرار داده است. خداوند متعال خود را به‌عنوان «حق» معرفی می‌کند (حج: ۶)، حق را از جانب خود می‌داند (آل‌عمران: ۶۰) و همه‌ی امور مرتبط با خود را حق می‌خواند. در مقابل، غیر خدا را زوال‌پذیر معرفی می‌کند (قصص: ۸۸).

۳-۲-۱- معنای لغوی حق

العین حق را نقیض باطل و به معنای امر واجب دانسته است (فراہیدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶). ابن‌درید نیز حق را به معنای امر واضحی تعریف کرده است که در آن شک نباشد (ابن‌درید، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۰). برخی لغت‌نویسان مانند صاحب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، معنایی

نزدیک به صاحب مقایس اللغة (ابن فارس، بی تا، ج ۲، ص ۴۸۲) ارائه داده‌اند و حق را به «ثبوتی که مطابقت با واقع دارد» معنا کرده‌اند (مصطفوی، بی تا، ج ۲، ص ۸۷)؛ بنابراین، حق به امری اطلاق می‌شود که ثبوت، استحکام و مطابقت با واقع دارد. علامه طباطبایی نیز در المیزان معنایی مشابه بیان کرده‌اند: «حق یعنی ثابت و باقی و باطل یعنی زایل و بی‌دوام. آنچه حق است، از ناحیه‌ی خداست و آنچه باطل است، مستند به او نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۳۳۸).

۳-۲-۲- معنای لغوی باطل

از آنجاکه بسیاری از لغویان حق را نقیض باطل دانسته‌اند، باطل به «امر بی‌ثبات» معنا شده است (ابن فارس، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۸). «امر رفتنی»، «کذب» (فراهِیدی، بی تا، ج ۷، ص ۴۳۰) و «تلف شدن» (ابن درید، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۹)، همگی مصادیقی است که به بی‌ثباتی و زوال اشاره دارند.

۳-۲-۳- معنای استعمالی حق و باطل در قرآن

راغب اصفهانی در مفردات الفاظ القرآن، پس از اشاره به معنای حق، اقسامی برای آن ذکر می‌کند:

۱. حق به معنای «ایجادکننده»: به خداوند متعال به‌عنوان ایجادکننده‌ی پدیده‌های عالم به‌مقتضای حکمتش، «حق» می‌گویند.
 ۲. حق به معنای «موجود»: موجودی که به‌مقتضای حکمت ایجادشده است؛ مانند همه‌ی افعال خداوند که «حق» نامیده می‌شوند.
 ۳. حق به معنای «اعتقاد»: اعتقادی که با واقعیت مطابقت دارد؛ مانند «اعتقاد به معاد» که به آن حق می‌گویند.
 ۴. حق به معنای «کار یا سخن شایسته»: هر کار یا سخنی که مطابق با واقع و در زمان مناسب انجام گردد، حق نامیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، حق در اینجا به معنای فعل شایسته و متناسب با هدف بایسته است (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۲۴۶).
- در تقریری متفاوت می‌توان بیان راغب اصفهانی را این‌گونه باز نمود: حق در قرآن گاهی در قالب گزاره‌های اخباری (آنچه هست) و گاهی در قالب گزاره‌های انشایی (آنچه باید باشد) به کار رفته است (بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۲۱). این تقسیم‌بندی با تحلیل علامه طباطبایی در بحث اعتبارات نیز همخوانی دارد. ایشان معتقدند، اعمال انسان در ارتباط با علوم اعتباری، بایدها و نبایدهای اعتباری شکل می‌گیرد و در صورت تناسب با حقایق شرعی و عقلی، به وصف حق یا باطل متصف می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۵).

۳-۳- سنت غلبه‌ی حق بر باطل

یکی از سنت‌های جاری در نظام هستی سنت الهی غلبه‌ی حق بر باطل است. جهان‌بینی اسلامی بر این اصل استوار است که در جریان تاریخ، درنهایت خیر بر شر و صلاح بر فساد غلبه

خواهد کرد (مهاجرنیا، ۱۳۹۸، ص ۶۶). این سنت مبتنی بر مبانی هستی‌شناسانه‌ی قرآن است؛ بدین معنا که حق ریشه و اصالت وجودی دارد، درحالی‌که باطل طفیلی و زوال‌پذیر است. خداوند در آیات متعدد قرآن، ازجمله آیه‌ی ۸ سوره‌ی انفال - «لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»- و آیه‌ی ۸۱ سوره‌ی اسراء - «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»- به‌روشنی اعلام می‌کند که با آمدن حق، باطل محو می‌گردد؛ زیرا باطل در ذات خود محکوم به نابودی است. قرآن کریم نبرد حق و باطل و غلبه‌ی حق بر باطل در این نبرد را سنتی مستمر می‌داند و با مثال‌های متعدد (مانند تقابل هابیل و قابیل، طالوت و جالوت) بر استمرار این تقابل تأکید دارد و آن را به‌عنوان نبرد خیر (نور، ایمان) و شر (ظلمت، کفر) توصیف می‌کند که فرجام آن نابودی باطل است (کارگر، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵-۱۱۲). بیان قرآن پیرامون زندگی پیامبران، در حقیقت تبیینی از نبرد حق و باطل و کیفیت پیروزی حق است (محمدی، ۱۳۹۷، ص ۱۹). با وجود اینکه گاه در ظاهر، باطل بر حق چیره می‌نماید؛ اما در باطن و فرایند بلندمدت تاریخ، این حق است که غلبه می‌یابد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۱۰۱۰). این سنت الهی نه صرفاً به معنای پیروزی نظامی یا سیاسی، بلکه به‌ویژه در عرصه‌های فکری، فرهنگی و معنوی تحقق می‌یابد و آثار تربیتی مهمی را به دنبال دارد (سلیمانی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۰).

۳-۱- جایگاه این سنت در منظومه سنن الهی

در بینش اسلامی، سنن الهی رابطه‌ای ازهم‌گسسته ندارند، بلکه منظومه‌وار به‌هم پیوسته‌اند (روحانی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۲). سنت غلبه‌ی حق بر باطل ریشه در سنت ستیزش حق و باطل دارد. رابطه‌ی این دو سنت را می‌توان در نسبت «روند» و «فرجام» تبیین کرد. سنت ستیزش حق و باطل در قرآن کریم، بیان‌کننده‌ی یک تقابل دائمی و فراگیر در همه‌ی طول تاریخ بشر است که با اشاره به ستیز شیطان با آدم^(ع) از عوالم پیشینی آغاز شده است و در عالم دنیا ادامه می‌یابد و به اوج می‌رسد. در مقابل، سنت غلبه‌ی حق بر باطل ناظر به نتیجه و غایت این تقابل تاریخی است. سنت غلبه‌ی حق بر باطل یکی از اصول بنیادین در منظومه‌ی سنن الهی است که به‌عنوان قاعده‌ای ثابت، مسیر حرکت تاریخ بشر را جهت‌دهی می‌کند. قرآن کریم در آیاتی متعدد ازجمله آیه‌ی ۸ سوره‌ی انفال - «لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ»- به‌روشنی وجه غایی بودن این سنت را بیان کرده است.

سنت غلبه‌ی حق بر باطل نه‌تنها نمایانگر پیروزی حق است، بلکه سنت‌های دیگر مانند تمحیص، تداول، امداد، نصرت، محق و استدراج در نسبت با آن معنادار می‌شوند؛ برای مثال، سنت «تمحیص» بستر پالایش جبهه حق و تشخیص مؤمنان حقیقی است و سنت «نصرت» تنها در صورتی فعال می‌شود که جبهه‌ی حق پایداری نشان دهد.

۴- تحلیل سنت غلبه‌ی حق بر باطل در تفسیر المیزان

از دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی، غلبه‌ی حق بر باطل و برتری نهایی خیر بر شر یکی از سنت‌های قطعی و عام الهی است. ایشان در تفسیر آیه‌ی ۲۱۶ سوره بقره، با اشاره به ترجیح سعادت بر شقاوت، به برتری ذاتی حق و خیر نسبت به باطل و شر پرداخته است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸۶). بدین منظور، نمونه‌هایی از تمثیل‌های قرآنی همچون آیات ۲۴ تا ۲۷ سوره ابراهیم درباره‌ی «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ...» ذکر شده که نشان‌دهنده‌ی ریشه‌داری، پایداری و ثمربخشی حق در تقابل با بی‌ریشگی، ناپایداری و بی‌ثمیری باطل است.

طباطبایی (۱۳۷۱) در ادامه، آیات متعددی را به‌عنوان شواهد قرآنی سنت غلبه‌ی حق بر باطل مطرح می‌کند: ازجمله: «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَ يَبْطِلَ الْبَاطِلَ» (انفال: ۸)؛ «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه: ۱۳۲)؛ «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (صافات: ۱۷۳)؛ «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۲۱) (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸۶). وی تأکید می‌کند که این آیات نه‌تنها ناظر به پیروزی حق در عرصه‌ی حیات انسانی‌اند، بلکه نگاهی هستی‌شناختی نیز در آن‌ها نهفته است، به‌گونه‌ای که معنای آن‌ها از ساختار تکوینی عالم به حوزه‌ی تاریخ بشر راه یافته است، چنان‌که در آیاتی مانند «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا...» (رعد: ۱۷) و آیات «وَعَنْتَ الْوُجُوهُ لِلْحَىِّ الْقَيُّومِ» (طه: ۱۱۱)، «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ» (بقره: ۱۱۶) و «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَى» (نجم: ۴۲) دیده می‌شود، نظام هستی بر مبنای غلبه‌ی حق شکل گرفته است.

از همین دیدگاه، حق در عالم انسانی نیز سرانجام پیروز است. آیاتی مانند «كُتِبَ اللَّهُ لَآغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي» (مجادله: ۲۱)، «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ...» (صافات: ۱۷۳) و «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ» (یوسف: ۲۱) نیز مؤید این معنا هستند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۰۴-۳۰۵).

۴-۱- استمرار غلبه‌ی حق بر باطل به‌عنوان سنت الهی

علامه طباطبایی بر استمرار سنت غلبه‌ی حق بر باطل تأکید دارد. وی در تفسیر آیات ۲۴ سوره شوری - «وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يَحِقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ» - و ۱۸ سوره انبیاء - «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ» - استفاده از فعل مضارع را نشانه‌ای بر استمرار و جریان داشتن این سنت در نظام الهی می‌داند (همان، ج ۱۸، ص ۵۰).

وی در تفسیر واژه‌ی «کلمات» دو احتمال را مطرح می‌سازد:

۱. وحی الهی که از طریق پیامبران نازل می‌شود و به‌مثابه نوری هدایتگر، باطل را بی‌اثر می‌سازد.
۲. ذات انبیاء که مجرای تجلی کلمات الهی‌اند و با وجود خود حق را در جامعه نهادینه می‌کنند.

در تفسیر آیه‌ی ۱۸ سوره انبیاء نیز می‌نویسد: تعبیر «نَقْذِفُ ... فَيَدْمَغُهُ» حاکی از علو و برتری حق بر باطل است و «فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ» بیان‌کننده‌ی نابودی نهایی باطل، حتی در شرایطی است که باطل

مقتدر و حق شکست خورده به نظر می‌رسد (همان، ج ۱۴، ص ۲۶۳). این تحلیل نشان می‌دهد که غلبه‌ی حق بر باطل نه تنها یک اتفاق تاریخی، بلکه سنتی الهی است که در طول تاریخ همواره تکرار می‌شود.

۲-۴- نگاه هستی‌شناختی به غلبه‌ی حق بر باطل

علامه در تفسیر المیزان، با رویکردی هستی‌شناختی تأکید می‌کند که سنت غلبه‌ی حق بر باطل، تنها آموزه‌ای اخلاقی یا اجتماعی نیست، بلکه قانونی تکوینی و ساختاری در نظام آفرینش است. ایشان در تبیین این مطلب، بر دو اصل قرآنی تأکید دارد: نخست، بی‌ثباتی ذاتی باطل و دوم، ثبات و دوام ذاتی و فطری حق. وی در همین زمینه می‌نویسد: بدی‌ها و باطل امور عدمی هستند که از خداوند سرچشمه نمی‌گیرند و به همین علت، استمرار و بقایی ندارند (همان، ج ۲، ص ۱۸۸). این نگاه هستی‌شناختی حاکی از آن است که غلبه‌ی حق بر باطل بخشی از ذات نظام آفرینش است، نه صرفاً رخدادی تاریخی. شهید مطهری نیز در تحلیل مسئله‌ی نبرد حق و باطل با رویکردی هستی‌شناسانه به تحلیل نبرد حق و باطل و غلبه‌ی حق بر باطل پرداخته است. او با توجه به اصالت «حق و وجود» و عدمی بودن «باطل و شرور»، حق را غالب می‌داند و همه‌ی کتاب نبرد حق و باطل ایشان تبیین کیفیت این غلبه است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۱۱-۴۱۲).

خداوند متعال در آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی رعد، با بیانی تمثیلی به تبیین ماهیت حق و باطل در نظام آفرینش می‌پردازد. در این آیه، اختلاط حق و باطل به سبب تشبیه شده است که کف‌های خروشان دارد. در این تمثیل، باطل به کف‌هایی تشبیه شده که پر سروصدا، ناپایدار و گذرا هستند، درحالی‌که حق همچون آب و مواد مفیدی است که پس از فروکش کردن سیل، بی‌صدا در زمین باقی می‌مانند و آثار پایداری از خود به‌جای می‌گذارند.

علامه طباطبایی با تأمل در این آیه، بر این باور است که جهان خلقت آمیخته‌ای از حق و باطل است؛ اما باطل به علت ثبات نداشتن ذاتی خود، سرانجام از میان می‌رود، همان‌گونه که کف روی آب از بین می‌رود؛ اما آب (فماد حق) به سبب ارتباط با سرچشمه‌ی هستی باقی می‌ماند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸۸). به تعبیر ایشان، اتکای حق به خداوند منشأ ثبات و بقای آن است، درحالی‌که باطل به سبب نداشتن چنین تکیه‌گاهی، فناپذیر و بی‌قرار است.

علامه همچنین با استناد به آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی انبیاء - «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ» - نتیجه می‌گیرد که ساختار خلقت بر پایه‌ی حق بنا شده است. باطل هرچند ممکن است نمود یابد؛ اما ذاتاً زوال‌پذیر و ناپایدار است. این نگاه عمق فلسفی و هستی‌شناختی سنت غلبه‌ی حق بر باطل را در تفسیر قرآنی به‌خوبی نمایان می‌سازد.

در ادامه، طباطبایی در تفسیر آیه‌ی ۸۱ سوره‌ی اسراء، یعنی «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»، با تحلیلی لغوی از معنای زهوق، به بی‌ثباتی ذاتی و هستی‌شناسانه‌ی باطل اشاره می‌کند (همان، ج ۱۳، ص ۱۷۷). بر اساس این، «زهوق» به معنای نابودی و از بین رفتن از درون است و تعبیر «کان زَهُوقًا» حاکی از ذاتی بودن این زوال است. باطل بدون ماندگاری است و تنها برای مدتی کوتاه نمود می‌یابد؛ اما حق با ظهور خود، باطل را از ریشه برمی‌کند و جایگزین

آن می‌شود؛ در نتیجه، سنت الهی به گونه‌ای طراحی شده است که در نهایت، آنچه باقی می‌ماند و استمرار دارد، حق است.

۳-۴- غلبه‌ی حق در بستر اجتماعی و تاریخی

پس از امر به جهاد در راه خدا در آیه‌ی ۲۴۴ سوره‌ی بقره، خداوند متعال به ماجرای نبرد میان طالبوت و جالوت اشاره می‌کند تا مؤمنانی که مأمور به قتال با دشمنان دین هستند، عبرت بگیرند و بدانند که حکومت و غلبه همواره از آن ایمان و تقواست، حتی اگر از نظر عددی در اقلیت باشند (همان، ج ۲، ص ۲۸۳). این تحلیل نشان می‌دهد که سنت الهی همواره در جهت پیروزی حق عمل می‌کند، حتی اگر در برهه‌ای از زمان، باطل غالب به نظر برسد.

باین حال، طباطبایی هشدار می‌دهد که پیروزی مؤمنان تنها در سایه‌ی عمل به ایمان و تقوا محقق می‌شود، نه صرف ادعای ایمان. مؤمن، تنها هنگامی پیروز خواهد بود که به مقتضای ایمانش عمل کرده باشد؛ در غیر این صورت، پیروزی‌ای در کار نخواهد بود. طباطبایی سه حالت را برای مؤمنان در مواجهه با دشمنان حق بیان می‌کند:

۱. **پیروزی ظاهری:** اگر مؤمن بر دشمنان چیره شود، علاوه بر پیروزی مادی، از ثواب الهی نیز بهره‌مند می‌گردد.

۲. **شکست ظاهری:** اگر دشمن حق بر او مسلط شود و او را مجبور به عملی برخلاف رضای خدا کند، در صورتی که مؤمن از روی اکراه همراهی نماید، این عمل همچنان با رضای الهی سازگار است و مؤمن از دیدگاه الهی، پیروز است.

۳. **شهادت:** اگر مؤمن در راه حق جان بسپارد، به حیات طیبه می‌رسد که والاترین نوع پیروزی است (همان، ص ۱۸۶).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، سنت غلبه‌ی حق بر باطل را امری حاکم بر کل نظام علت و معلول عالم می‌داند. به باور وی، نظام اسباب و علل طبیعی جهان به گونه‌ای سامان یافته‌اند که به سوی تحقق دین الهی و پیروزی جبهه‌ی حق گرایش دارند. باین حال، در مواردی که به علت نفاق، معصیت، یا ضعف درونی اهل ایمان، جبهه‌ی حق تضعیف شود، خداوند متعال با عنایت ویژه‌ی خود، نظام علل را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که مسیر برای بازگشت و تجلی دوباره‌ی حق فراهم گردد (همان، ج ۴، ص ۴۹).

از این دیدگاه، سنت غلبه‌ی حق حتی بر سایر سنت‌های الهی نیز تقدم دارد. چنانچه در لحظه‌های حساس مرگ و حیات دین لازم باشد، خداوند خود وارد میدان می‌شود و جریان طبیعی امور را به سود جبهه‌ی حق تغییر می‌دهد. به این ترتیب، سنت غلبه‌ی حق نه تنها در بستر عادی تاریخ، بلکه در شرایط بحرانی نیز جاری و فعال است و به واسطه‌ی آن، دین و حجت الهی هیچ‌گاه به نابودی کامل کشیده نمی‌شوند.

در نهایت، این دیدگاه تفسیری نشان می‌دهد که سنت غلبه‌ی حق سنتی غالب، مستمر و نافذ در نظام هستی است؛ سنتی که بر بنیاد آن، حق همواره در نهایت، باقی و پیروز خواهد بود.

۴-۴- علل انکار سنت غلبه‌ی حق بر باطل از دیدگاه انسان‌شناسی

در نگاه حسی و سطحی، باطل تحرک و گسترش دارد؛ اما از دیدگاه عقلانی و تحلیلی، چنین جایگاهی ندارد؛ به بیان دیگر، برتری و فراگیری آن صرفاً ظاهری و سطحی است (افشاری، ۱۳۹۳، ص ۲۰). علامه طباطبایی در تفسیر آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی یوسف - «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» - به این نکته اشاره می‌کند که بسیاری از مردم سنت الهی غلبه‌ی حق بر باطل را یا نمی‌فهمند یا انکار می‌کنند. به باور وی، این ناآگاهی و انکار در دو عامل اساسی ریشه دارد که هر دو به ضعف معرفتی انسان نسبت به حقیقت و تاریخ بازمی‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸۶).

۴-۴-۱- نگاه کوتاه‌مدت انسان به جریان حق و باطل

از دیدگاه علامه، انسان غالباً وقایع را در چارچوب تجربه‌ی محدود و آنی خود ارزیابی می‌کند. به سبب محدودیت در زمان و مکان، تنها آنچه را که در لحظه‌ی حاضر و در محیط اطراف خود مشاهده می‌کند، مبنای قضاوت قرار می‌دهد؛ بنابراین، اگر در مقطعی، باطل به‌ظاهر غالب باشد، آن را پیروزی واقعی تلقی و سنت غلبه‌ی حق را انکار می‌کند (همان)، درحالی‌که از دیدگاه الهی، همه‌ی زنجیره‌ی زمان و تاریخ تحت اشراف خداوند قرار دارد و پیروزی نهایی در طول تاریخ، به سود جبهه‌ی حق رقم خواهد خورد. چه‌بسا فساد موقتی مقدمه‌ی اصلاحی بلندمدت باشد و محرومیت فردی زمینه‌ساز رهایی و فلاح یک ملت شود.

۴-۴-۲- تفاوت میان غلبه‌ی ظاهری و باطنی

دومین عامل انکار این سنت به تفاوت در ماهیت غلبه‌ی حق و باطل بازمی‌گردد. باطل معمولاً از راه سلطه‌ی بیرونی و اجبار بر ظاهر و رفتارها غلبه می‌یابد؛ اما چون این سلطه بر پایه‌ی اکراه است، دوام ندارد. در مقابل، حق از طریق ایمان قلبی و نفوذ معنوی در جان‌ها تأثیر می‌گذارد و اگرچه ممکن است مدتی پنهان بماند، درنهایت، به سلطه‌ی پایدار می‌رسد (همان). وی نتیجه می‌گیرد که مردم به علت آشنایی بیشتر با جلوه‌های حسی و مادی، از درک غلبه‌ی باطنی و تدریجی حق ناتوان‌اند و همین ناتوانی موجب انکار این سنت الهی می‌شود. از این دیدگاه، انکار غلبه‌ی حق ناشی از نبود آن نیست، بلکه ناشی از محدودیت نگرش انسان و ناتوانی او در فهم باطن هستی است.

۵- دلالت‌های تربیتی سنت «غلبه‌ی حق بر باطل» در تفسیر المیزان

سنت الهی «غلبه‌ی حق بر باطل» نه تنها ناظر به نظم تکوینی و قانون‌مندی حاکم بر هستی است، بلکه در عرصه‌ی تربیت انسان نیز نقشی بنیادین دارد.

۵-۱- دلالت‌های تربیتی فردی

دلالت‌های تربیتی فردی ناظر به سطح درونی و شخصی تربیت است و بر تعمیم سنت غلبه‌ی حق بر باطل به زندگی فردی (مانند جهاد اکبر و خودسازی نفس) و تقویت باور به عدالت الهی متمرکز دارد. این دلالت‌ها فرد را به استقامت درونی و پیروزی بر نفس هدایت می‌کنند.

۵-۱-۱- تعمیم سنت غلبه‌ی حق بر باطل از عرصه‌ی اجتماعی به زندگی فردی

ممکن است در نگاه نخست، سنت الهی «غلبه‌ی حق بر باطل» صرفاً به عرصه‌های اجتماعی، سیاسی یا تاریخی محدود تلقی شود؛ اما این سنت ابعاد فردی و درونی حیات انسان را نیز در برمی‌گیرد. آیات مربوط به این سنت اطلاق معنایی دارند و همه‌ی ساحت‌های زندگی، از سطح فردی تا سطح تمدنی را دربرمی‌گیرند.

علامه با اشاره به آیه‌ی «قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ» (التوبة: ۵۲) توضیح می‌دهد که مؤمن «منصور غیر مغلوب» است. او در هر دو حالت پیروز است؛ چه ظاهراً پیروز شود و چه در راه حق کشته شود؛ بنابراین، غلبه‌ی حق علاوه بر ساحت تاریخی و اجتماعی، در «حیات فردی» مؤمن نیز معنا دارد و او را به‌سوی عزت باطنی هدایت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸۸). همچنین مطابق آیه‌ی «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ» (رعد: ۱۷)، عناصر سودمند و ماندگار در وجود انسان مانند ایمان، تقوا و نیت پاک، در بلندمدت باقی می‌مانند، درحالی‌که گرایش‌های نفسانی و باطل ناپایدار و رفتنی‌اند. بر اساس این، سنت غلبه‌ی حق قاعده‌ای درونی نیز هست که فرد را به‌سوی ثبات در ایمان و پیروزی در جهاد اکبر هدایت می‌کند؛ یعنی اگر انسان با نیت خالص وارد مبارزه با نفس شود، نصرت الهی شامل حال او می‌گردد و در جهاد اکبر پیروز خواهد شد.

به این ترتیب، سنت غلبه‌ی حق بر باطل به‌عنوان قانونی جاری در آفرینش، الگوی تربیتی‌ای ارائه می‌دهد که ابتدا انسان را به درون خود می‌برد و او را به جهاد با تمایلات نفسانی، غفلت، تکبر و خودبینی فرامی‌خواند. معانی الأخبار از امام علی^(ع) نقل می‌کند: رسول خدا^(ص) گروهی را به جنگ فرستاد. هنگامی‌که بازگشتند، فرمود: «خوش آمد بر قومی که جهاد اصغر را به پایان رساندند و بر عهده‌شان جهاد اکبر باقی‌مانده است.» گفته شد: «ای رسول خدا، جهاد اکبر چیست؟» فرمود: «جهاد با نفس.» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۱۶۰).

۵-۱-۲- تقویت باور به عدالت الهی

باور به عدالت الهی یکی از پایه‌های اصلی جهان‌بینی قرآنی و تربیت دینی است. در تبیین این اصل، سنت «غلبه‌ی حق بر باطل» نقش مهمی را ایفا می‌کند؛ سنتی که بر اساس آن، خداوند در نظام هستی و تاریخ، درنهایت باطل را نابود و حق را پیروز می‌گرداند. غلبه‌ی حق بر باطل تجلی‌ای از عدالت خداوند است که در تربیت دینی انسان نقشی بنیادین دارد. در آیه‌ی «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (الإسراء: ۸۱)، خداوند متعال بیان

می‌کند که باطل ذاتاً رفتنی و نابودشدنی است، زیرا ریشه در حقیقت ندارد و برخلاف حق، بر وجود استوار نیست. زوال‌پذیری باطل و استقرار و ماندگاری حق نشانه‌ای از عدالت جاری در نظام هستی است. این دیدگاه به مرتبی می‌آموزد که جهان در اساس خود بر عدل استوار است و باطل هرچند گاه در کوتاه‌مدت جولانی دارد؛ اما درنهایت، محکوم به فناست.

از دیدگاه علامه طباطبایی، بسیاری از مردم به سبب نگاه کوتاه‌مدت و محدود خود، این عدالت را درک نمی‌کنند. وی در تفسیر آیه‌ی «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۲۱) می‌نویسد که انسان‌ها معمولاً بر اساس عمر کوتاه خود و رویدادهای حاضر، درباره‌ی کل هستی قضاوت می‌کنند، درحالی‌که خداوند با احاطه بر گذشته و آینده، پیروزی نهایی را برای حق رقم می‌زند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸۶).

درنتیجه، این سنت الهی با ایجاد اطمینان به اینکه هیچ باطلی ماندگار نخواهد بود و هر ظلمی روزی پاسخ خواهد گرفت، به انسان احساس امنیت اخلاقی و معنوی می‌دهد. مرتبی درمی‌یابد که نیازی به رفتار انتقام‌جویانه یا مأیوس شدن از اصلاح جامعه نیست؛ زیرا سنت غلبه‌ی حق، خود عامل تحقق عدالت الهی در عالم است. همان‌گونه که در آیه‌ی «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه: ۱۳۲) آمده، فرجام نهایی با پرهیزکاران است، نه با اهل ظلم و فساد.

از این دیدگاه، تربیت دینی بر اساس سنت غلبه‌ی حق انسان را به صبر، اعتماد به عدل الهی و پابندی به حق و عدالت‌طلبی دعوت می‌کند، حتی اگر حق در کوتاه‌مدت شکست ظاهری بخورد. چنین باوری از عناصر بنیادین شخصیت مؤمن عادل، مقاوم و امیدوار است.

۲-۵- دلالت‌های تربیتی اجتماعی

تربیت اجتماعی به معنای پرورش ابعاد شخصیتی انسان است که با زیست او در بستر جامعه پیوند دارد، به‌گونه‌ای که فرد بتواند حقوق، وظایف و مسئولیت‌های خویش را در برابر هموعان و هم‌کیشان بشناسد و با آگاهی و انگیزه‌ی درونی، برای انجام آن‌ها اقدام نماید (تابان و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۲۲۵)؛ بنابراین، دلالت‌های تربیتی اجتماعی ناظر به سطح جمعی و تاریخی تربیت است و بر ایجاد روحیه‌ی استقامت، پرورش بصیرت تاریخی و اصالت غلبه‌ی معنوی تمرکز دارد. این دلالت‌ها جامعه را به الگوبرداری از پیامبران و حق‌گرای جمعی هدایت می‌کنند و تربیت را به بینش تاریخی توحیدی سوق می‌دهند.

۲-۵-۱- ایجاد روحیه‌ی استقامت

در پرتو این سنت، مؤمنان به اصل قطعی پیروزی نهایی حق ایمان می‌آورند و این باور بنیانی برای پرورش روحیه‌ی استقامت در برابر ناملایمات، ظلم و فتنه‌ها فراهم می‌آورد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه‌ی «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ» (الأنبياء: ۱۸)، بر استمرار این سنت الهی تأکید می‌کند. وی با توجه به فعل مضارع «نَقْذِفُ»، آن را نشان‌دهنده‌ی سنتی جاری و همیشگی می‌داند و می‌نویسد که هرچند در مقطعی ممکن

است، باطل مسلط و حق شکست خورده به نظر آید؛ اما درنهایت، باطل زایل و نابودشدنی است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۲۶۳).

این نگاه افقی روشن برای انسان مؤمن ترسیم می‌کند: هرچند باطل جولانی دارد؛ اما این جولان ناپایدار است و فرجام با حق است. چنین ایمانی در تربیت انسان نقش کلیدی دارد؛ زیرا به او می‌آموزد که نباید مغلوب فشارهای بیرونی و فتنه‌های زمانه شود، بلکه باید بر باور خود به حق پایدار بماند. استقامت تنها زمانی پدید می‌آید که انسان افق پیروزی را فراتر از اکنون ببیند. علامه طباطبایی این معنا را با بینشی هستی‌شناختی نیز تقویت می‌کند. در تفسیر آیهی «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ» (الرعد: ۱۷)، باطل به کف روی آب تشبیه شده است که رفتنی و بی‌اثر است، درحالی‌که حق همانند آنچه برای مردم سودمند است، ماندگار و اثرگذار خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸۸؛ ج ۱۴، ص ۲۶۳).

از سوی دیگر، تربیت قرآنی مبتنی بر این سنت، انسان را به‌گونه‌ای تربیت می‌کند که حتی در صورت شکست ظاهری نیز، خود را پیروز بداند. همان‌گونه که در آیهی «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ» (البقره: ۱۵۴) آمده است، مؤمن چه در پیروزی مادی و چه در شهادت، نزد خداوند منصور است و بهره‌مند از رزق الهی.

ایمان به سنت غلبه‌ی حق بر باطل بستر تربیتی مهمی برای تحمل سختی‌ها، مقابله با شبهات و پایداری در ایمان و اخلاق فراهم می‌سازد. انسان مؤمن با باور به این سنت، از تزلزل دور می‌ماند و خود را در مسیر سنت‌های الهی می‌بیند که پایان آن، پیروزی قطعی است؛ چه در این دنیا و چه در آخرت.

۵-۲-۲- پرورش نگاه بلندمدت و بصیرت تاریخی

یکی از ابعاد مهم سنت الهی «غلبه‌ی حق بر باطل»، تأثیر آن بر شکل‌گیری نگرش کل‌نگر، آینده‌نگر و تاریخی به وقایع است. این سنت که در آیات متعددی مورد تأکید قرار گرفته است، از سوی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با ژرف‌نگری تحلیلی، بسترساز پرورش بصیرتی عمیق در مؤمنان می‌شود؛ بصیرتی که انسان را از تحلیل‌های سطحی و کوتاه‌مدت دور می‌سازد.

از نگاه علامه، علت ناتوانی بسیاری از انسان‌ها در درک این سنت، محدودنگری و زمان‌مندی دیدگاه آنان است (همان، ج ۲، ص ۱۸۶). انسان پیروزی لحظه‌ای را غلبه‌ی واقعی می‌پندارد، درحالی‌که خداوند که بر همه‌ی زنجیره‌ی زمان احاطه دارد و تحقق سنت‌هایش را در مقیاسی وسیع‌تر و فرازمانی سامان می‌دهد. قرآن از برخورداری و حاکمیت اهل کفر با نام متاع قلیل و بهره‌ی اندک یاد کرده است.

همسو با آن، علامه طباطبایی سنت «امهال» را نیز در پیوند با سنت غلبه‌ی حق تبیین می‌کند. به باور وی، گاه خداوند با قدرت‌نمایی ظاهری اهل باطل، به آنان مهلت می‌دهد تا درنهایت، با ضربه‌ای قاطع و ناگهانی آنان را از میان بردارد. این معنا در تفسیر آیهی «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَىٰ

الْبَاطِل...» (الأنبياء: ۱۸) به روشنی تبیین شده است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۲۶۳).

این تبیین نشان می‌دهد که برای فهم سنت غلبه‌ی حق، باید به روندهای عمیق و طولانی در تاریخ نگاه کرد. نگاه سطحی به لحظات زودگذر، مانند پیروزی ظاهری مستکبران یا شکست موقت حق‌طلبان، باعث گمراهی می‌شود؛ اما ایمان به سنت غلبه‌ی حق انسان را به نگاهی می‌رساند که با صبر و تأنی، آینده را می‌بیند و به تحقق وعده‌های الهی ایمان دارد.

آیات «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنْ جُنَدُنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (الصفات: ۱۷۱-۱۷۳) نشان می‌دهد که با نظر به تاریخ انبیاء، حتی با وجود شکست‌های ظاهری، جریان کلی تاریخ به‌سوی پیروزی حق و انبیاء سیر می‌کند. این دیدگاه مبنای نوعی «تربیت تاریخی» است؛ تربیتی که متربی را به انسان مؤمنی تبدیل می‌کند که قدرت تحلیل مسیر طولانی حق را دارد و در مواجهه با شکست‌های مقطعی، دچار یأس و سستی نمی‌شود.

علامه طباطبایی با نگاهی روان‌شناختی، این ناآگاهی را ناشی از نگاه محدود انسان می‌داند. انسان غلبه‌ی لحظه‌ای را پیروزی واقعی می‌پندارد و آینده‌نگری ندارد، درحالی‌که خداوند بر همه‌ی سلسله زمان احاطه دارد و برای تحقق سنت‌های خود عجله ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸۶). این آموزش مستقیماً به پرورش بصیرت تاریخی در متربی می‌انجامد.

۵-۲-۳- ایجاد بینش تاریخی توحیدی

مطابق آیات «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ، إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ، وَإِنْ جُنَدُنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (الصفات: ۱۷۱-۱۷۳)، قرآن کریم سنت غلبه‌ی حق بر باطل را «سنتی حاکم بر تاریخ» می‌داند که از آغاز بعثت پیامبران تا فرجام تاریخ، جاری و مستمر است. در چنین تحلیلی، تاریخ مخلوق خداوند و جلوه‌گاه صفات اوست. آیه‌ی «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ» (یوسف: ۲۱) تصریح می‌کند که تدبیر تاریخ در دست خداوند است. این دیدگاه بنیاد جهان‌بینی توحیدی در تحلیل تاریخ است؛ اینکه تاریخ و حوادث آن ظهور و تجلی علم، اراده، عدل و هدایت الهی‌اند.

از دیدگاه تربیتی، چنین بینشی به انسان می‌آموزد که او بخشی از یک جریان بزرگ و الهی است و مسئولیت دارد در مسیر حق قرار گیرد. انسان در برابر سنت‌های الهی، صرفاً تماشاگر نیست، بلکه فاعل اخلاقی و مسئول تربیتی است. این نگرش تربیت انسان را از سطح فردی صرف به سطحی تاریخی و تمدنی ارتقا می‌دهد. متربی درمی‌یابد که مسئولیتش صرفاً در اصلاح خویش خلاصه نمی‌شود، بلکه او عضوی از تاریخ امت و جریان تحقق وعده‌ی الهی در زمین است. بر اساس این، تربیت در چارچوب جهان‌بینی توحیدی، به معنای رشد انسانی است که نسبت به تاریخ، جامعه و ظهور اراده‌ی خداوند در زمین آگاه و مسئول است.

بنابراین، سنت غلبه‌ی حق بر باطل اگر در پرتو جهان‌بینی توحیدی تحلیل شود، نه تنها یک آموزه اعتقادی، بلکه بنیان یک نظام تربیتی پویا و معنابخش می‌گردد؛ تربیتی که انسان را در نقش یک کنشگر مؤمن و متصل به اراده‌ی الهی در متن تاریخ پرورش می‌دهد.

۵-۲-۴- اصالت غلبه‌ی معنوی و فکری

یکی از ویژگی‌های اساسی سنت الهی «غلبه‌ی حق بر باطل» آن است که پیروزی حق نه از راه اجبار و سلطه، بلکه از مسیر معنا، اقناع و ایمان درونی حاصل می‌شود. این ویژگی پیامدهای مهمی در حوزه‌ی تربیت دینی و انسان‌سازی دارد.

علامه طباطبایی با اشاره به تفاوت ماهوی میان شیوه‌های غلبه‌ی حق و باطل تصریح می‌کند که باطل معمولاً از طریق اجبار، تهدید و سلطه‌جویی جسمانی بر انسان‌ها چیره می‌شود، درحالی‌که حق، از راه اقناع فکری، نفوذ معنوی و تأثیرگذاری قلبی پیروز می‌گردد. وی می‌نویسد: «سلطه‌ی جسمانی ره‌آورد کراهت و اجبار است و دوام ندارد؛ اما غلبه‌ی معنوی در گرو ایمان و باور درونی است و در تحقق، پایدار و اثربخش خواهد بود» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸۶).

این دیدگاه دلالت‌های مهمی در حوزه‌ی تربیت دینی دارد: نخست آنکه تربیت اصیل باید بر پایه‌ی شناخت، تفکر و اقناع شکل گیرد، نه تحمیل و اجبار؛ به همین علت، دعوت به حق باید با استدلال، آموزش و موعظه باشد، نه با زور و اجبار؛ دوم آنکه تربیت واقعی در درون انسان شکل می‌گیرد و تنها زمانی به غلبه‌ی پایدار می‌انجامد که باورهای دینی درونی‌سازی شوند و به ایمان تبدیل گردند.

درنهایت، سنت غلبه‌ی حق از مسیر معنا، به مربی می‌آموزد که نه با سلطه‌جویی بلکه با علم، ایمان و صبر باید در مسیر حق حرکت کند؛ بنابراین، مؤمن به دعوت‌گری تبدیل خواهد شد که از راه محبت، دانش و ایمان دیگران را جذب می‌کند.

۵-۲-۵- تأکید بر حق‌گرایی و تقوا

در بینش قرآنی، سنت «غلبه‌ی حق بر باطل» نه تنها یک قاعده‌ی الهی در جهان هستی، بلکه بستری تربیتی برای رشد فردی و اجتماعی انسان است. در این سنت، عامل اصلی پیروزی حق نه ابزار مادی یا کثرت عددی، بلکه حق‌گرایی، ایمان و تقوا معرفی شده است؛ از همین رو، سنت الهی غلبه‌ی حق آموزه‌هایی بنیادین برای تربیت انسان متقی، صبور و مسئول ارائه می‌دهد.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره: ۲۴۴) و داستان نبرد طالوت و جالوت تأکید می‌کند که سنت الهی بر این جاری است که غلبه‌ی نهایی از آن ایمان و تقوا است، نه کثرت نفرات یا تجهیزات نظامی. وی می‌نویسد، خداوند داستان طالوت و جالوت و پیروزی اندک مؤمنان را بیان می‌کند تا روشن شود، حکومت و غلبه از آن ایمان و تقواست، هرچند پیروان آن اندک باشند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۸۳). این تحلیل یکی از مهم‌ترین دلالت‌های تربیتی سنت غلبه‌ی حق بر باطل را نشان می‌دهد: اصالت‌بخشی به ارزش‌های درونی و نه ظواهر و مظاهر بیرونی. در نظام تربیتی اسلامی، بر اساس این سنت، فردی تربیت‌یافته و موفق است که واجد معیارهای درونی حق‌گرایی و تقوا باشد، حتی اگر از قدرتهای دنیوی محروم باشد.

از سوی دیگر، در آیه «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه: ۱۳۲)، قرآن کریم به‌صراحت سرانجام امور را متعلق به اهل تقوا می‌داند. مطابق این آیه، تقوا عامل اصلی بقا و پیروزی حق در برابر باطل

معرفی شده است؛ زیرا تقوا با نظام تکوینی هماهنگ است. از دیدگاه تربیتی، این بینش به متری می‌آموزد که موفقیت در گرو پایبندی به اصول حق و رعایت تقواست، نه فریب ظواهر و پیروی از اکثریت. بدین ترتیب، این سنت الهی انسان را به سوی تربیت شخصیت مقاوم، مستقل و مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی-ایمانی سوق می‌دهد. این دیدگاه در حوزه تربیت اجتماعی بسیار مؤثر است. انسان‌ها درمی‌یابند که تحقق حق و عدالت نیازمند حضور با تقوای آنان در جامعه است.

۵-۲-۶- پیامبران، الگوی تربیت

یکی از مبانی اساسی در تبیین سنت غلبه‌ی حق بر باطل از دیدگاه قرآن، آن است که این سنت نه تنها به شکل مجرد و مفهومی مطرح می‌شود، بلکه از طریق حضور تاریخی پیامبران و مؤمنان راستین در صحنه عمل تجلی می‌یابد؛ بنابراین، پیامبران حاملان این سنت الهی و اسوه‌های تربیتی برای همه‌ی انسان‌ها هستند؛ کسانی که با استقامت در مسیر حق، تحقق وعده الهی را ممکن و مشهود کرده‌اند. در آیات «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (صافات: ۱۷۱-۱۷۳)، به صراحت پیروزی نهایی جبهه‌ی حق تضمین شده است، هرچند ظاهراً در مقطعی شکست‌خورده به نظر برسند.

این نگاه نقش تربیتی بسیار مهمی دارد؛ زیرا پیامبران از مقام مفاهیم کلی، به جایگاه الگوهای عملی و تاریخی برای تربیت انسان منتقل می‌شوند. متری نه تنها با مفاهیم «حق و باطل»، بلکه با انسان‌هایی واقعی، ملموس، مبارز و مقاوم مواجه می‌گردد که در برابر فشارها و باطل‌ها ایستاده‌اند و به پیروزی رسیده‌اند؛ از این رو، سنت غلبه‌ی حق در وجود پیامبران تجلی عینی می‌یابد و فرایند تربیت استقامت، امید و یقین را ممکن می‌سازد.

با مراجعه به آیات قرآن مشخص می‌شود که در تعداد فراوانی از آیات، سنت غلبه‌ی حق بر باطل در ذیل حرکت انبیاء مطرح شده است. در آیه‌ی «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي» (المجادلة: ۲۱)، خداوند سنت غلبه‌ی حق بر باطل را با محوریت انبیاء تضمین می‌کند. در کنار این موارد، داستان طالوت و جالوت در سوره‌ی بقره برای عبرت گرفتن مؤمنان مأمور به جهاد است تا بدانند حکومت و غلبه نهایی برای ایمان و تقواست، هرچند اهل آن اندک باشند. این درس تاریخی الگویی زنده از سنت غلبه‌ی حق است که برای تربیت روحیه‌ی پایداری در متری بسیار مؤثر است؛ یا در آیه‌ی «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر: ۵۱)، اشاره می‌شود، پیروزی پیامبران و مؤمنان هم در دنیا و هم در آخرت جاری است. از دیدگاه تربیتی، چنین فهمی از سنت غلبه‌ی حق و نقش پیامبران موجب تقویت دو ویژگی بنیادین در متری می‌گردد:

۱. الگوبری از انسان‌های واقعی، نه صرفاً مفاهیم ذهنی؛

۲. درک پیوستگی فرد با جریان تاریخی حق‌طلبان در طول زمان.

بدین ترتیب، سنت غلبه‌ی حق بر باطل نه تنها قاعده‌ای اعتقادی، بلکه چارچوبی تربیتی برای پرورش مؤمنانی مسئول، صبور و اهل امید است و پیامبران حاملان و تجسم تاریخی این تربیت به‌شمار می‌روند.

۶- نتیجه گیری

از دیدگاه قرآن کریم و تحلیل‌های ژرف‌نگر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، سنت الهی غلبه‌ی حق بر باطل تنها یک اصل هستی‌شناختی یا تاریخی نیست، بلکه واجد ظرفیت‌های تربیتی گسترده‌ای است که می‌تواند نقش راهبردی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی ایفا کند. این سنت با تأکید بر ماندگاری حقیقت و زوال نهایی باطل، افقی روشن از امید، پایداری و اعتماد به عدالت الهی در برابر متربی ترسیم می‌کند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در سطح دلالت‌های تربیتی فردی، تعمیم این سنت به زندگی فردی موجب ایجاد روحیه‌ی عزت‌نفس و تلاش برای اصلاح نفس می‌شود. از سوی دیگر، اعتقاد به این سنت موجب تقویت باور به عدالت الهی می‌گردد که فرد را از یأس و انتقام‌جویی با انگیزه‌های شخصی برحذر می‌دارد و شخصیتی عادل از او می‌سازد.

از سوی دیگر، در سطح دلالت‌های تربیتی اجتماعی، این سنت با ارائه‌ی نگاه بلندمدت و تاریخی، انسان را از تحلیل‌های سطحی و احساسی دور می‌سازد و نوعی بصیرت تاریخی در او ایجاد می‌کند و او را به استقامت فرامی‌خواند. تحلیل‌های تفسیری المیزان نشان می‌دهد که غلبه‌ی حق از مسیر اقناع و درونی‌سازی ارزش‌ها محقق می‌شود. این سنت با ایجاد بینش تاریخی توحیدی، انسان را در نقش یک کنشگر مؤمن و متصل به اراده‌ی الهی در متن تاریخ پرورش می‌دهد و به الگوبرداری از پیامبران در نبرد حق و باطل تشویق می‌کند؛ بنابراین، سنت غلبه‌ی حق تربیت اجتماعی را به‌سوی پرورش جامعه‌ای حق‌گرا، متقی، مقاوم، عدالت‌خواه سوق می‌دهد.

نتیجه آنکه سنت غلبه‌ی حق بر باطل الگویی قرآنی برای تربیت انسان مؤمن، مقاوم، توکل‌محور، عدالت‌خواه و آینده‌نگر فراهم می‌آورد؛ ازاین‌رو، توجه به این سنت در تدوین راهبردهای تربیت اسلامی می‌تواند نقش مهمی در ارتقای سطح ایمان، هویت دینی و پایداری ارزشی در نسل امروز ایفا کند. پیشنهاد می‌شود، در برنامه‌های آموزشی و تربیتی، این سنت به‌عنوان یکی از محورها و مبانی تربیت دینی معرفی و تبیین گردد.

در ادامه، چند پیشنهاد کاربردی برای نهادهای تربیتی و طراحان برنامه‌ی درسی دینی ارائه‌شده است که بر مبنای یافته‌های «سنت الهی غلبه‌ی حق بر باطل و دلالت‌های تربیتی آن» تنظیم شده‌اند.

پیشنهادهای کاربردی برای نهادهای تربیتی و برنامه‌ریزان آموزش دینی

ردیف	عنوان پیشنهاد	شرح و هدف اجرایی
۱	گنجاندن سنت‌های الهی در سرفصل‌های دروس دینی	مفاهیمی چون غلبه‌ی حق، سنت امهال، نصرت و تمحیص، در قالب موضوعات مستقل یا پیوسته با تعلیم قرآن در کتب دینی گنجانده شود.
۲	طراحی بسته‌های تربیتی با محوریت سنت غلبه‌ی حق	تدوین محتوای کمک‌آموزشی برای معلمان و مربیان (شامل داستان، شعر، بازی، فیلم کوتاه) با موضوع «پیروزی حق در تاریخ و زندگی».
۳	ایجاد درس‌گفتارهای بصیرت تاریخی در دوره‌ی متوسطه	طراحی واحدهایی با عنوان «حق و باطل در تاریخ اسلام» یا «بصیرت قرآنی»، بر مبنای تفسیر المیزان و آموزه‌های تربیتی آن.
۴	طراحی اردوهای تربیتی-تاریخی	برگزاری بازدید از اماکن مرتبط با مقاومت و حق‌طلبی (مانند راهیان نور، مراکز دفاع مقدس، اماکن انقلابی) با تحلیل قرآنی ماجراها.
۵	برگزاری کرسی‌های گفت‌وگوی دینی در مدارس و حوزه‌ها	ایجاد فضا برای بحث آزاد دانش‌آموزان درباره‌ی تفاوت پیروزی ظاهری با پیروزی حقیقی، همراه با هدایت معلم به‌سوی آموزه‌های قرآنی.
۶	تربیت مربیان آگاه به سنت‌های الهی در قرآن	برگزاری کارگاه‌های ویژه برای معلمان دینی و مربیان پرورشی به‌منظور شناخت عمیق‌تر سنن الهی و پیوند آن‌ها با تربیت اخلاقی و اجتماعی.
۷	ایجاد «دفتر رشد درونی» برای دانش‌آموزان	طراحی دفترچه‌هایی که دانش‌آموز در آن، تجربیات شخصی‌اش درباره‌ی پیروزی حق، مبارزه با تمایلات نفسانی یا مقابله با ظلم را ثبت می‌کند.
۸	پیوند تربیتی میان درس قرآن و سبک زندگی اسلامی	تدوین تمرین‌هایی برای نشان دادن کاربرد سنت غلبه‌ی حق در روابط خانوادگی، دوستی، عدالت‌خواهی اجتماعی و فضای مجازی.

منابع

• قرآن کریم.

- ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة؛ بيروت: دار العلم للملايين، بی‌تا.
- ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بيروت: دار صادر، بی‌تا.
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ معانی الأخبار؛ قم: اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
- ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ بيروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- افشاری، مریم؛ «پیروزی حق بر باطل از دیدگاه قرآن و حدیث با تأکید بر وراثت صالحان در آخر الزمان» (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد)؛ راهنما: ابوالفضل خوش‌منش؛ علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران؛ دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
- الهی‌نژاد، حسین؛ «مهدویت؛ فرجام تنازع حق و باطل»؛ انتظار موعود، شماره‌ی ۳۹، ۱۳۹۱ ش.
- بهشتی، سید محمد حسین؛ حق و باطل از دیدگاه قرآن؛ تهران: بقعه، ۱۳۷۸ ش.
- تابان، جعفر؛ پیشرو، علی‌رضا؛ ملکی، یدالله؛ «بررسی و تحلیل اصول تربیت فردی و اجتماعی انسان در نهج البلاغه»؛ قرآن و طب، شماره‌ی ۱۳، ۱۳۹۹ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ بيروت: دار القلم، بی‌تا.
- روحانی، تورج؛ «سنت‌های الهی در قرآن، منطق استخراج، حوزه‌های تأثیر و ویژگی‌ها»؛ فرهنگ پژوهش، شماره‌ی ۲۳، ۱۳۹۴ ش.
- سلیمانی، جواد؛ «بررسی آیات غلبه‌ی حق بر باطل از منظر علامه طباطبایی»؛ مطالعات تفسیری، شماره‌ی ۳۰، ۱۳۹۶ ش.
- صدر، سید محمد باقر؛ سنت‌های تاریخ در قرآن؛ ترجمه‌ی سید جمال موسوی اصفهانی؛ قم: اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- ضرابی، عبدالرضا؛ «سنت‌های تربیت‌ساز در المیزان»؛ معرفت، شماره‌ی ۲۰۲، ۱۳۹۳ ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۱ ش.
- _____؛ اصول فلسفه رئالیسم؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ قم: هجرت، بی‌تا.
- کارگر، رحیم؛ «مهدویت و فرجام ستیزش حق و باطل»؛ انتظار موعود، شماره‌ی ۱۹، ۱۳۸۵ ش.
- کرمی فریدنی، علی؛ ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن؛ قم: نسیم انتظار، ۱۳۸۳ ش.
- محمدی، محمد علی؛ «پیروزی حق بر باطل در آینه وحی»؛ پاسدار اسلام، شماره‌ی ۴۳۷ و ۴۳۸، ۱۳۹۷ ش.
- مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ بيروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا.
- مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار (فلسفه تاریخ)؛ تهران-قم: صدرا، ۱۳۷۷ ش.
- _____؛ مجموعه آثار (نبرد حق و باطل، فطرت، توحید)؛ تهران-قم: صدرا، ۱۳۷۷ ش.
- _____؛ مجموعه آثار (قیام و انقلاب مهدی علیه السلام)؛ تهران-قم: صدرا، ۱۳۷۷ ش.
- مهاجرنیا، محسن؛ اندیشه دفاعی اسلام؛ قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۸ ش.